

گفت‌وگو

دکتر محمدرضا مهراندیش، کارشناس ارشد پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری:

# نمایش سفرهای لاکچری در دل مردم حسرت می‌کارد

**محبوبه قربانی**  
دکتر محمدرضا مهراندیش، رئیس کل اسبق موزه ملی ایران و کارشناس ارشد پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری درباره اهمیت سفر می‌گوید: «سفر در تاریخ، تمدن و فرهنگ ایران، جایگاه

بااهمیتی دارد و برای درک ظرفیت‌ها و زیبایی‌های جهان امر لازمی به حساب می‌آید.» او این گفت‌وگورا با این بیت از عطار نیشابوری آغاز کرد: «زین پجر همچو باران، بیرون شو و سفر کن ازیرا که بی‌سفر تو هرگز گهر نگردی» و در ادامه یادی از سعدی شیرازی کرد که در غزلی گفته است: «بسیار سفر باید تا پخته شود خامی.» وی معتقد است: سفر همواره از علاقه‌مندی‌های خانواده‌های ایرانی و متناسب با شیوه و سبک زندگی‌شان بوده و است. وجود کاروانسراهای متعدد به جا مانده از گذشته‌های دور و نزدیک که امروز به عنوان میراث فرهنگی و حتی به عنوان میراث جهانی شناخته می‌شوند، نشانه توجه به سفر به عنوان بخشی پیوسته به سبک زندگی ایرانیان در گذشته بوده است. معمولاً انسان‌های مشتاق و جست‌وجوگر به دیدن ناشناخته‌ها و دیدن بناها، اماکن تاریخی و طبیعی تمایل داشته‌اند و دارند. او با اشاره به سفرنامه این بطومه با کتاب سفرنامه ناصر خسرو و قبادیانی و سیر و سیاحت سعدی شیرازی مهر تأییدی بر این موضوع می‌زند که این سرزمین‌های تاریخی همراه با سفرهای دشوار، پرشقت و سیاحت در زندگی مردمان و سرزمین‌های دور و نزدیک بوده است که علاوه بر تکامل و پختگی، توانستند تجربه‌های گرانبهایی به دست بیاورند و آثارشان را ماندگار کنند و به ثبت برسانند. از گفته این کارشناس چنین برمی‌آید که توجه خانواده‌ها به سفرهایی به شرط ارزان و ساده اما باهدف و برنامه‌ریزی شده می‌تواند راهی برای تربیت نسل و خلق سرمایه‌های تاریخی برای آینده کشور باشد. مهراندیش همچنین تأکید می‌کند سفر را نباید با اشرافی‌گری و لاکچری‌بازی آلوده کرد، زیرا نمایش چنین سفرهایی حسرت در دل مردم می‌کارد! متن پیش رو حاصل گفت‌وگو با این کارشناس ارشد پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری است که می‌خوانید.

**در ابتدای مصاحبه بفرمایید اهمیت مسافرت و رفتن به سفر برای خانواده‌ها چیست؟**

در فرهنگ ما ایرانیان، توجه و میل به سفر بسیار بااهمیت است. دلایل فراوانی را می‌توان ذکر کرد که سفر برای انسان موضوع مهمی است و مسافرت برای خانواده‌ها بسیار اهمیت دارد. در طول سفر خانواده‌ها در کنار هم علاوه بر تفریح، لذت بردن، گشت و گذار و به دست آوردن حس آرامش، تجربه‌اندوژی هم می‌کنند و به دانش و معلومات‌شان افزوده می‌شود، همبستگی و همدلی‌شان تقویت می‌شود و خواسته یا ناخواسته زندگی‌شان بعد از سفر، غنی‌تر و زیارتر می‌شود، درس‌های جدیدی از زندگی می‌آموزند و همراه با دوستان یا خانواده، خاطراتی متعدد به جا مانده از گذشته‌های دور ثبت می‌کنند. یکی دیگر از نکات جذاب سفر آشنا شدن با جامعه، فرهنگ‌ها و قومیت‌های جدید و پیدا کردن دوستان جدید و مصاحبت و معاشرت با آنهاست.

**رابطه بین سفر و سبک زندگی، چه ابعاد و ویژگی‌هایی در زندگی ما ایرانی‌ها دارد؟**

سفر خانواده‌های ایرانی به قصد سیاحت یا زیارت همیشه از علاقه‌مندی‌های آنها و متناسب با شیوه و سبک زندگی‌شان بوده و است. وجود کاروانسراهای متعدد به جا مانده از گذشته‌های دور و نزدیک در سرزمین ما، اطراف شهرها و جاده‌های کشور که امروز دیگر به عنوان میراث فرهنگی و حتی به عنوان میراث جهانی شناخته

**سفرهای داخلی اثراتی مهم در زندگی دارد و به طور مستقیم و غیرمستقیم بر بهبود کیفیت زندگی، توسعه ارتباطات و تبادل‌ات فرهنگی درون جامعه، شناخت ویژگی‌ها و ارزش‌های اقوام مختلف، درک بهتر تفاوت‌ها و تنوع‌های فرهنگی جامعه ایرانی، شناخت سایر هموطنان، انسجام و اتحاد بیشتر، سرزندگی و شادابی اجتماعی اهمیت دارد. سفر در کنار این موضوعات، منافع اقتصادی و مالی هم برای مردم ساکن در مقصدهای مورد بازدید مسافران خواهد داشت.**

می‌شوند، نشانه همین امر توجه به سفر به عنوان بخشی پیوسته به سبک زندگی ایرانیان در گذشته بوده است. سفر همیشه برای ایرانیان جذابیت خود را داشته و دارد. معمولاً انسان‌های مشتاق و جست‌وجوگر به دیدن ناشناخته‌ها و دیدن بناها و اماکن تاریخی و طبیعی تمایل داشته و دارند. برای نمونه اگر به کتاب سفرنامه «بن بطوطه» یا کتاب سفرنامه «ناصر خسرو قبادیانی» نگاه بیندازیم، متوجه می‌شویم آنها چه سفرهای دشوار و پر مشقتی داشته‌اند و چه تجربه‌های گرانبهایی نیز به دست آورده‌اند و همان سفرهای دور و درازشان باعث پختگی و تکامل آنها و خلق آثار ماندگارشان شده است یا «سعدی شیرازی» با سیر و سیاحت در زندگی مردمان و سرزمین‌های دور و نزدیک، حکایات پندآموز و ماندگاری برای فرهنگ، تاریخ، ادبیات و جامعه‌شناسی ایران در کتاب گلستان سعدی ثبت کرده است که خواننده این آثار بی‌تردید با خواندن آنها مشغوف می‌شود.

**با توجه به ویژگی‌هایی که اشاره کردید، اگر به هر دلیلی سفر از سید خانواده‌ها حذف شود چه عواقبی به دنبال خواهد داشت؟**

بدون تردید حذف سفر از زندگی خانواده‌های ایرانی عواقب زاینباری دارد. این لطمه هم در زمینه‌های شخصی و خانوادگی و هم در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است. در زمینه شخصی و



خانوادگی سفر با موضوعاتی مانند استراحت، رفع خستگی، تجدید قوا، به قول خارجی‌ها فرارش شدن زندگی انسان و همچنین طراوت، بازسازی روحیه و امیدآفرینی برای زندگی بهتر و نشاط همراه است. در زمینه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هم سفر اثراتی مهم و تأثیرگذار دارد که به طور مستقیم و غیرمستقیم برای بهبود کیفیت زندگی، توسعه ارتباطات و تبادل‌ات فرهنگی درون جامعه، شناخت ویژگی‌ها و ارزش‌های اقوام مختلف، درک بهتر تفاوت‌ها و تنوع‌های فرهنگی جامعه ایرانی، شناخت سایر هموطنان، انسجام و اتحاد بیشتر، سرزندگی و شادابی اجتماعی اهمیت دارد. سفر در کنار این موضوعات، منافع اقتصادی و مالی هم برای مردم ساکن در مقصدهای مورد بازدید مسافران خواهد داشت.

**ارزایی شما از وضعیت سفرهای داخلی در سید زندگی خانواده‌های ایرانی چیست؟ آیا آماری در این زمینه دارید؟**

متأسفانه به رغم تلاش‌هایی که از سوی دست‌اندرکاران بخش‌های دولتی و خصوصی صورت گرفته است، کشور ما با وجود دارا بودن جاذبه‌های ارزشمند میراث فرهنگی و طبیعی، همچنان سرانه سفر داخلی اندکی دارد. به هر حال بحث‌های اقتصادی و کمبودهای زیرساختی در این رابطه برای رشد سفرهای داخلی، خیلی مهم هستند. آطور که در آخرین آمارهای رسمی ذکر شده است، بیش از ۶ میلیون نفر در نوروز ۱۴۰۳ (موزه‌ها و اماکن فرهنگی و تاریخی) از تاریخ ۲۴ اسفند ۱۴۰۲ لغایت ۲ فوروردین ۱۴۰۳ بازدید کردند. آمارهای تعداد مسافرانی که در شهرها هم اقامت داشته‌اند حکایت از این دارد که از ۲۴ اسفند ۱۴۰۲ تا ۲۴ فروردین امسال ۶۳ میلیون و ۴۷ هزار «فقر» شب اقامت ثبت شده است، البته این آمار مربوط به نوروز است که بیشتر حجم سفرها را داریم و بالطبع در سایر ایام سال چنین آماری وجود ندارد.

**اگر بخواهیم سبک سفر رفتن ایرانی‌ها را با خارجی‌ها مقایسه کنیم، از نظر جناب عالی به چه نکات قابل توجهی می‌رسیم که باید مدنظر قرار گیرد؟**

**سفرهای به اصطلاح اشرافی و گران، درصد اندکی از سفرهای داخلی را شامل می‌شود و قشر خاص و محدودی به‌خاطر هزینه‌های سرسام‌آور این سفرها می‌توانند چنین سفرهایی داشته باشند و سراغ رستوران‌ها و هتل‌های لوکس بروند و پول‌های کلان خرج کنند. متأسفانه برخی هم به این نوع سفرها که باعث مشکلات و حسرت‌هایی برای اکثریت جامعه به‌خصوص جوانان می‌شود، دامن می‌زنند و منافع خودشان را بر منفعت اجتماعی و ملی ترجیح می‌دهند**

اغلب مردم در کشورهای دیگر برای سفر رفتن خیلی به خودشان سخت نمی‌گیرند. یک کوله‌پشتی بزرگ برمی‌دارند، روی دوش‌شان می‌اندازند و راهی سفر می‌شوند و سفرهای ارزان و ساده‌ای دارند. سفر از برنامه‌های تعریف‌شده زندگی آنهاست. از سفر به عنوان فرصتی برای آشنایی با فرهنگ‌ها و سنت‌های کشورهای دیگر، دیدن جاذبه‌های تاریخی، طبیعی و میراث فرهنگی، تجربه غذاها و نوشیدنی‌های جدید بهره می‌برند که در اغلب مردم کشورمان این رویه کمتر دیده می‌شود.

**با مرور زمان فرهنگ سفر در بین خانواده‌ها تغییری کرده؛ اغلب شکل نمایشی و سعی خود گرفته است و سعی می‌شود سفرشان را شیک و لوکس نشان دهند. این تغییر رویکرد بر سوءاستفاده برخی کاسبان و آسیب‌هایی به اصل موضوع سفر، چه تبعات دیگری برای جامعه به دنبال دارد؟**

البته سفرهای به اصطلاح اشرافی و گران، درصد اندکی از سفرهای داخلی را شامل می‌شود و قشر خاص و محدودی به‌خاطر هزینه‌های سرسام‌آور این سفرها می‌توانند چنین سفرهایی داشته باشند و سراغ رستوران‌ها و هتل‌های لوکس بروند و پول‌های کلان خرج کنند. متأسفانه برخی هم به این نوع سفرها که باعث مشکلات و حسرت‌هایی برای اکثریت جامعه به‌خصوص جوانان می‌شود، دامن می‌زنند و منافع خودشان را بر منفعت اجتماعی و ملی ترجیح می‌دهند. متأسفانه اینگونه سفرهای گران و پرهزینه که با مفهوم سفر، مسافرت، سیر و سیاحت رایج و سنتی متفاوت هستند، به آنجا که با هدف استراحت، آرامش و تجربه‌اندوژی باشد، برای نمایش دادن توانایی مالی و فخرفروشی و انکسار گسترده برای چشم هم‌چشمی بعضی اقدشار در صحنه‌های مجازی و به رخ کشیدن عکس‌ها و فیلم‌های اینچنانی است. در سال‌های اخیر، تورهای خاصی به مقصدهای جذاب توریستی برای اینگونه سفرها راه‌اندازی شده است و بعضی‌ها در آمدهای قابل توجهی هم دارند. مواردی در مانند وسایل نقلیه خصوصی زمینی و هوایی، و وعده‌های غذایی در رستوران‌های گران، پرسنل خدماتی حرفه‌ای و آموزش دیده، هتل‌ها،



ویلاها و اقامتگاه‌های حفاظت‌شده و منحصربه‌فرد و تفریحات اشرافی در فهرست خدمات اینگونه سفرهاست. متأسفانه شنیده می‌شود برخی خانواده‌ها برای اینکه از قافله اینگونه سفرهای اشرافی جا نمانند حتی وام‌های کلان می‌گیرند که برای بازپس دادن این وام‌ها به مشکل هم برمی‌خورند! به هر حال این تجمل‌گرایی‌های افراطی، یکی از آسیب‌ها و بیماری‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه امروز است و نیاز به مطالعات جامعه‌شناختی و روان‌شناختی دارد، چرا که این رویه‌های ناپسند وقتی تبلیغ می‌شود و در یک قشر خاص عمومیت پیدا می‌کند، به عنوان یک معضل اجتماعی نیازمند اصلاح است. رسانه‌ها به‌خصوص صداوسیما در این میان نقشی اساسی بر عهده دارند، به ویژه در زمینه تبلیغات بازرگانی نباید اینگونه تفریحات و سفرها را که فقط درصد بسیار کمی می‌توانند از آن برخوردار شوند، تبلیغ کنند، آن هم در شرایطی که اکثریت مردم مشکلات سخت اقتصادی دارند و جوانان قادر به ازدواج و تشکیل یک زندگی ساده و حادقایی برای خودشان نیستند.

**مطالبه مردم، سیاستگذاران، متولیان سفر و گردشگری از دولت چیست و چگونه می‌توان شرایط سفر رفتن را برای همه اقشار جامعه فراهم کرد؟**

برای سفر و گردشگری داخلی باید سیاستگذاری و برنامه‌ریزی داشت. مردم انتظار دارند متولیان سفر و گردشگری در کشور این موضوع را درست و دقیق مدیریت کنند تا همه اقشار بتوانند از عهده هزینه‌های سفرشان بربایند. یکی از راهکارها در شرایط اقتصادی فعلی، برنامه‌ریزی برای سفرهای همگانی و ارزان است. همچنین توزیع سفر در تمام فصول سال اقدامات مدیریتی برای ساماندهی توزیع جغرافیایی سفر برای همه استان‌های ایران لازم است. متأسفانه هنوز هم خیلی از نقاط جذاب کشورمان با وجود ظرفیت‌های بالا و دیدنی‌های بی‌مانند تاریخی و طبیعی، مسافر و گردشگر ندارند. قطعاً توزیع زمانی و مکانی درست سفرها یکی از وظایف دولت‌هاست. یک نکته دیگر را که می‌خواستم عرض کنم این است که خانواده‌ها به فرزندان‌شان سفرنامه‌نویسی و نوشتن خاطره‌های سفر را گوشزد کنند. تجربه نگارش وقایع سفر، تجربه زیبا و باارزشی است، حتی از این طریق فرزندان ما برای حفظ میراث فرهنگی کشورمان هم بیشتر تشویق می‌شوند. نکته دیگر اینکه در سفرهای خانوادگی باید تلاش شود تا فضای اجتماعی و زیست‌محیطی سفر رعایت شود و به کودکان هم این قواعد به صورت عملی آموزش داده شود. نقش رفتارهای الگوساز بزرگ‌ترهای خانواده در سفرها خیلی مهم است. سفرهای می‌توانند نقش آموزشی و تربیتی هم داشته باشند. برای نمونه عرض می‌کنم وقتی در یک سفر خانوادگی، پدر و مادر خانواده به طبیعت و پاکیزگی محیط زیست احترام بگذارند، پدیده‌هایی است که در فرزندان خانواده هم روحیه طبیعت‌دوستی و حفاظت از طبیعت تقویت می‌شود. تأثیرات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی سفر و در مجموع مردم‌شناسی سفر از موضوعات مهم و قابل بررسی و مطالعه هستند.

«تشخیص» چالش بزرگ روانپزشکی است

## شما فکر می‌کنید افسرده‌اید اما نیستید!

شخصیت مرزی». این تشخیص‌ها برای او بی‌معنا بودند، مدام عوض می‌شدند اما او همان آدم بود. پیچیده‌ترین مؤلفه‌ای که باید مدنظر قرار گیرد احساس افراد پس از تشخیص اختلال روانی است. طبق گفته تیمیمی «وقتی با ذهن سر و کار داریم باوقتی که داریم روی کلیه مطالعه می‌کنیم فرق دارد. کلیه نگران آینده نیست. اگر برای کلیه نتیجه آزمایشاتم را بخوانم، کارش را متوقف نمی‌کند.» او اشاره کرد که ادبیات و روانپزشکان تأثیر زیادی بر خودانگاره افراد



**اتفاق نظر نداشته‌اند روانپزشکان با یکدیگر شاهدهی بر سلیقه‌ای بودن است. پیچیده‌ترین مؤلفه‌ای که باید مدنظر قرار گیرد، احساس پس از تشخیص اختلال روانی است. وقتی با ذهن سر و کار داریم، باوقتی که داریم روی کلیه مطالعه می‌کنیم فرق دارد. کلیه نگران آینده نیست. اگر برای کلیه نتیجه آزمایشاتم را بخوانم، کارش را متوقف نمی‌کند. ادبیات روانپزشکان تأثیر زیادی بر خودانگاره افراد می‌گذارد. تفاوت بسیاری است بین اینکه به کسی بگوییم جاهطلب یا بگوییم جاه‌طلب تا اینکه بگوییم هذیان بزرگمنشی دارد یا بزرگمنشی است.**

می‌گذارد. تفاوت بسیاری است بین اینکه به کسی بگوییم جاه‌طلب تا اینکه بگوییم هذیان بزرگمنشی دارد. مدل بیماری روانپزشکی هیچ‌گاه خالی از بحث نبوده، اما تأثیر جنبش‌های انتقادی نوسان داشته است. خردروانپزشکان دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی ایده‌های خود را در مخالفت با ماهیت ظالمانه روانپزشکی و آسایشگاه‌های وحشتناک آن زمان بسط دادند. از دهه ۸۰ به بعد، رویکردهای بیولوژیکی دوباره باب شدند. نسل جدیدی از داروهای ضدافسردگی از قبیل پروزاک مردم را به «درمان شیمیایی» امیدوار کردند؛ کنگره امریکا دهه ۹۰ را «دهه مغز» نامگذاری کرد و با هدف برطرف کردن بیماری‌های روانی، میلیون‌ها دلار در تحقیقات مربوط سرمایه‌گذاری کرد.

امروزه منتقدان به شکست این تحقیقات اشاره می‌کنند و اینکه چگونه ویرایش‌های بی‌دریی کتاب راهنمای تشخیص دامنه اختلالات روانی قابل تشخیص را وسیع‌تر می‌کند. مخالفت با بیماری روانی به نوعی مخالفت با گسترش

تدریجی اهداف روانپزشکی است. تجویز دارو همواره محل بحث و مناقشه است. جو جونز، روانپزشک امریکایی مشاهده کرد که در میان فعالان این حوزه پدیده «تخفیر دارودرمانی» دور از انتظار است. جونز که در دانشگاه پیترزبورگ فعالیت می‌کند، بیش از ۱۰ سال قبل، زمانی که حدود ۳۰ سال داشت و دانشجوی دکتری فلسفه بود، دچار روان‌پریشی شد و تشخیص دادند که مبتلا به اسکیزوفرنی است. وی سال‌ها طول کشید تا بهبود پیدا کند، اما پس از بهبودی تصمیم گرفت کارش را به مطالعه در حوزه روان‌پریشی اختصاص دهد. به عقیده او، متخصصان سلامت روان گوناگونی و ناشناختگی آن را درک نمی‌کردند و خیال می‌کردند درمان یکسان برای همه جواب نمی‌دهد.

طی تماسی که با جونز در زوم داشتم، از او پرسیدم که چه چیزی به بهبود او کمک کرد؟ بی‌تردگ پاسخ داد «قدرت‌مند شدن». بدترین قسمت بیماری تبدیل شدن به یک بیمار روانی بود. «مشکل این نبود که من اسکیزوفرنی داشتم یا روان پریش بودم، مشکل این بود که من معنای زندگی و جایگاه اجتماعی‌ام را کاملاً از دست دادم. رمز بهبودی‌ام این بود که توانستم مثل یک آدم عادی باقیه گفت‌وگو کنم.» این اولین باری نبود که جونز با اسکیزوفرنی مواجه می‌شد. یکی از بستگانش هم به این بیماری مبتلا شده بود و در بیشتر عمرش نمی‌توانست با کسی معاشرت کند. جونز صعبانی می‌شد از اینکه منتقدان تشخیص و دارودرمانی حادترین موارد را در نظر نمی‌گرفتند. «باید قبول کنید که اینجا یک مؤلفه بیولوژیکی دخیل است. اشتفتگی شدید و تداعی صوتی که روانپزشکان به عنوان نشانه‌های اختلال فکری شدید در نظر می‌گیرند، دست خود بیماران نیست.»

بسیاری از روانپزشکان موافقد که اشتباه است اگر بیولوژی را عامل زمینه‌ساز بیماری‌های روانی در نظر بگیریم، اما شاید آنچه بیشترین آسیب را به همراه دارد، این است که فر فرمتخصص جهان‌بینی خودش را به بیمار تحمیل کند.

جستار

**تلخیص: حسین گل محمدی**  
آیا بیمار روانی هستید؟ یا خیلی ناراحتید؟ روانپزشکان در این مورد اتفاق نظر ندارند. اختلالات روانی بیماری‌اند یا نشانه بیماری؟ چگونه باید در مان شوند؟ آیا تشخیص

روانپزشکان چیزی جز واکنش طبیعی انسان‌ها به رنج‌هایی است که در زندگی می‌کشند؟ سوفی مک‌بین، فعال در حوزه مسائل اجتماعی در مقاله‌ای که در وبسایت نیواستیتیسمن منتشر کرده به این موضوعات پرداخته است. وبسایت ترجمان نیز مقاله او را به ترجمه آئمه محبوبی‌نیا بازنشر کرده است. گزیده جستارهای تلخیص شده این مطلب را در ادامه می‌خوانید.

روانپزشکی به نام سمنی تیمیمی می‌گوید: «وقتی واژه تشخیص را به کار می‌بریم، مردم خیال می‌کنند داریم علت را شناسایی می‌کنیم.» تیمیمی یکی از اعضای شبکه روانپزشکی انتقادی است که در سال ۱۹۹۹ در بردفورد تأسیس شد و در حال حاضر حدود ۳۵۰ روانپزشک در آن عضوند که عمدتاً در بریتانیا هستند.

در پزشکی عمومی، شناسایی علت همیشه مهم نیست (مثلاً در عارضه‌هایی مثل میگرن)، اما غالباً هدف اصلی است، به‌خاطر همین است که وقتی کسی قفسه سینعاش درد می‌کند، اگر بدانند علتش رفلکس معده است و نه حمله قلبی، خیالش آسوده خواهد شد. تیمیمی می‌گوید: «اما در روانپزشکی، تشخیص صرفاً واژه‌ای توصیفی است، آن هم یک واژه توصیفی ضعیف، بنابراین من فکر می‌کنم تاوقتی که از شر کلمه تشخیص خلاص نشده‌ام، هیچ پیشرفتی نخواهیم داشت.»

تیمیمی در دوران تحصیلش دید که چگونه پزشکان غربی مدل‌های روانپزشکی خود را به کشورهای دیگر صادر می‌کنند. او که عراقی- بریتانیایی است، متوجه شد باورهای ژاندرسنانه و اصلاح‌نژادی بر این حوزه تأثیر گذاشته‌اند. مطالعات بسیاری